نتانیاهو تلاش دارد تا حادثه فلای‌دبی را به ابزار بازسازی چهره امنیتی خود و اهرمی برای تحت تاثیر قراردادن انتخابات تبدیل کند

روایت‌سازی اسرائیل روی هوا

مهدی سیف‌تبریزی
گروه سیاسی

حادثه پرواز شماره FZ1073 متعلق به شرکت هواپیمایی «فلای‌دبی» در مسیر دبی به مقصد تل‌آویو و فرود اضطراری پرحاشیه آن در فرودگاه تبوک عربستان‌سعودی، فراتر از یک رویداد فنی یا درگیری غیرمترقبه هوانوردی، به سرفصلی تازه در بازخوانی عملیات‌های روانی، امنیتی و رسانه‌ای رژیم صهیونیستی بدل شده است. طبق داده‌های اولیه هوانوردی و گزارش‌های رسمی، این بوئینگ ۷۳۷ پس از مواجهه با درگیری فیزیکی خشونت‌بار کمک‌خلبان در کابین و تقلا برای کاهش شدید ارتفاع و ایجاد بحران مرگبار هوایی، با مقاومت کادر پروازی و سرنشینان کنترل شد و در خاک پادشاهی سعودی به زمین نشست. با وجود این، شتاب کم سابقه دستگاه تبلیغاتی تل‌آویو و ورود مستقیم و زودهنگام بنیامین نتانیاهو به میدان پیش از پایان ابتدایی‌ترین مراحل بررسی‌های فنی، این رخداد را از یک موضوع ایمنی پرواز به یک کارزار پیچیده دیپلماتیک و رسانه‌ای دگرگون ساخت. تطبیق جزئیات اطلاعاتی با رفتار سیاسی حاکمان تل‌آویو نشان می‌دهد چگونه ساختاری بحران‌زده تلاش کرد تا با سوار شدن بر بال‌های یک حادثه مرموز، موج جدیدی از مظلوم‌نمایی و تهدیدانگاری تصنعی را هدایت کند؛ رویکردی که به واسطه شواهد نقض‌کننده و تناقضات بنیادین، به‌سرعت افشا شد و فرضیه یک «عملیات پرچم دروغین» را پیش چشم ناظران بین‌المللی برجسته ساخت.

کالبدشکافی سناریوی پرچم دروغین

برای کسانی که با پروتکل‌های سخت‌گیرانه ورود هواپیما به حریم هوایی اراضی اشغالی آشنا هستند، پذیرش روایت ساده‌انگارانه «غافلگیری محض» توهین به اصول اولیه امنیت پرواز محسوب می‌شود. دهه‌هاست سرویس امنیت عمومی رژیم صهیونیستی (شین‌بت) و یگان‌های ویژه پایش فرودگاه بن‌گوریون، سازوکاری موسوم به تایید صلاحیت چندلایه (Security Clearance) را با دقتی وسواس‌گونه به اجرا می‌گذارند. بر اساس این سازوکار، سابقه امنیتی، بیوگرافی و حتی پیشینه مراودات کادر پروازی شرکت‌های خارجی پیش از ترک مبدأ مورد بازبینی عمیق اطلاعاتی قرار می‌گیرد. در این چارچوب، بروز یک درگیری سازمان‌یافته با هدایت تبعه‌ای عمانی به نام «همام الحمامی» پرسش‌های عمیقی پیش کشید. بررسی‌های تکمیلی رسانه‌های بین‌المللی نشان داد این کمک‌خلبان پیش‌تر به دلیل مواضع افراطی، رفتارهای ناهنجار، نشر محتوای متمایل به شاخه‌های سلفی و القاعده و ابراز دشمنی با پروتکل‌های هوانوردی در برخی خطوط منطقه‌ای با ممانعت کاری و تعلیق روبه‌رو شده بود. چگونه فردی با چنین سوابق برجسته‌ای در بایگانی‌های امنیتی منطقه توانسته مجوز هدایت پروازی حساس با مسافران صهیونیست را اخذ کند؟ این شکاف فاحش تا آنجا پیش رفت که نتانیاهو در نخستین کنفرانس‌های خبری خود مجبور به اعتراف به وجود «روزنه امنیتی» شد؛ اعترافی که به‌عقیده صاحب‌نظران مستقل، تلاشی انفعالی برای توجیه یک بسترسازی آگاهانه به نظر می‌رسد. علاوه بر این، شتاب محافل غربی و صهیونیستی برای الصاق برچسب «تروریسم منطقه‌ای» و تلاش هدایت‌شده جهت هدایت انگشت اتهام به سوی تهران، بلافاصله در تناقض با هویت ایدئولوژیک عامل حادثه (تمایلات سلفی-تکفیری) متوقف ماند. این تعارض آشکار، واکنش جهانی در شبکه‌های اجتماعی را به همراه داشت. رصد داده‌ها اثبات کرد که تنها ۶۷ دقیقه پس از ارسال سیگنال اضطراری، کلیدواژه «پرچم دروغین» وارد ادبیات شبکه ایکس شد و در یک بازه زمانی ۱۲ساعته، بالغ بر ۷۲ درصد از پست‌های تحلیلی، نقش ساختارهای اطلاعاتی صهیونیستی و موساد را علت‌العلل این سناریو قلمداد کردند؛ رقمی که تا ساعات پایانی روز به ۸۲ درصد رسید. این آمار نشان داد جامعه جهانی دیگر پذیرای روایت‌های شتاب‌زده قربانی‌محور نیست و پروژه‌های هراس‌افکنی رژیم را ناشی از نیازهای پشت‌پرده اتاق‌های جنگ روانی می‌داند.

از خفت تالار سازمان ملل تا برزخ انتخابات

نگاهی همه‌جانبه به تقویم سیاسی و میدانی رژیم صهیونیستی، دلایل استیصال اتاق فکر تل‌آویو برای آفرینش یا مصادره فوری بحران‌های امنیتی را شفاف می‌سازد. زمان‌بندی این واقعه هوایی با دو نقطه ضعف کلیدی شخص نتانیاهو پیوند خورده است: انزوای خفت‌بار خارجی و فروپاشی سرمایه سیاسی در داخل. در سطح بین‌المللی، نخست‌وزیر رژیم اشغالگر به فاصله کوتاهی از این واقعه، در مجمع عمومی سازمان ملل یکی از تلخ‌ترین تجارب دیپلماتیک تاریخ این رژیم را رقم زده بود. هنگام سخنرانی وی، خروج هماهنگ و گسترده دیپلمات‌ها از تالار مجمع عمومی نه فقط یک اعتراض نمادین، بلکه سند تثبیت انزجار جهانی از جنایات جنگی و نسل‌کشی بی‌رحمانه در نوار غزه بود. تصاویر مخابره‌شده از ردیف‌های خالی سالن، ضربه‌ای مرگبار به ادعاهای دموکراتیک و مشروعیت جهانی رژیم وارد آورد. در این فضا، سناریونویسان تل‌آویو محتاج یک شوک روانی بودند؛ حادثه‌ای که بتواند یک‌شبه نگاه رسانه‌ها را از صندلی‌های خالی سازمان ملل و ویرانه‌های غزه منحرف سازد و تصویری دست‌کاری‌شده از یک «اسرائیل در معرض نابودی» بر صفحات اول مطبوعات بنشاند.

اما در عرصه داخلی، اوضاع برای ائتلاف افراطی حاکم به مراتب شکننده‌تر است. شکست‌های ترمیم‌ناپذیر پدافندی، فرسایش شدید اقتصادی، بحران روزافزون اسرای دربند و تشدید بن‌بست‌های بن‌بست‌ساز با محور مقاومت، محبوبیت حزب لیکود را در نظرسنجی‌های انتخاباتی به نازل‌ترین سطوح ممکن سقوط داده است. در جامعه‌ای که بر پایه دکترین ترس قوام یافته، تنها دستاویز نتانیاهو برای فرار از انهدام سیاسی، تکرار سناریوی کلاسیک بازگشت «آقای امنیت» (Mr.Security) است؛ الگویی که در آن نخست‌وزیر می‌کوشد با خلق اضطرار وجودی، صف‌بندی‌های اجتماعی را منجمد کرده و شکاف‌های فزاینده داخلی را زیر نقاب وحدت امنیتی موقتا مسدود سازد. با این حال، مفتضح شدن سناریوی فلای‌دبی، شکست در برقراری پیوندهای جعلی با دشمنان منطقه‌ای و بیداری شبکه‌های اطلاع‌رسانی مستقل نشان داد که سرمایه‌گذاری بر طناب پوسیده پرچم دروغین، دیگر توان احیای جایگاه بر باد رفته حاکمیت تل‌آویو را ندارد. حادثه پرواز دبی به تل‌آویو به جای آنکه سکوی پرتاب تبلیغاتی نتانیاهو شود، به ویترینی از ناتوانی اطلاعاتی، شکست در اقناع افکار عمومی جهانی و درماندگی رژیمی تبدیل شد که حتی برای خرید چند روز حیات سیاسی بیشتر، ابایی از بازی خطرناک با جان مسافران غیرنظامی در ارتفاع چند هزار پایی ندارد.

یادداشت

دکتر داوود منظور | رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه

بازی پویا در هرمز

یکی از خطاهای مهم در تحلیل منازعات طولانی، فرض ثابت ماندن رفتار و ظرفیت طرف‌های درگیر است. گویی آنچه امروز در میدان مشاهده می‌شود، فردا نیز بدون تغییر ادامه خواهد یافت. برت اریکسون تحلیلگر آمریکایی ریسک‌های ژئوپلیتیک و مالی، در تحلیل اخیر خود از جنگ ایران همین فرض تداوم وضع موجود را به چالش می‌کشد. از نگاه او، جنگ یک بازی پویاست و هر ابتکار یک طرف، طرف مقابل را به سازگاری، تغییر تاکتیک و یافتن نقاط آسیب‌پذیر تازه وادار می‌کند. بنابراین نمی‌توان ظرفیت ایران برای انطباق و افزایش فشار را در محاسبات آینده صفر فرض کرد.

وی که از چهره‌های حرفه‌ای حوزه ریسک ژئوپلیتیک، تحریم و جرائم مالی در آمریکاست و مدیریت مؤسسه مشاوران ریسک ابسیدین را برعهده دارد، معتقد است برخی انتظارات اولیه درباره سرعت تغییر موازنه در ایران تحقق نیافته و جنگ وارد مرحله‌ای طولانی‌تر و پیچیده‌تر شده است. وی تاکید دارد فارغ از آن‌که هدف دقیق حملات نخستین آمریکا و اسرائیل چگونه تعریف شده بود، واقعیت این است که ساختار سیاسی ایران دچار فروپاشی نشد و تهران همچنان توان اثرگذاری بر امنیت کشتیرانی و جریان انرژی در خلیج فارس را حفظ کرده است. از این پس مسأله اصلی نه فقط حجم توانایی‌های طرفین بلکه سرعت یادگیری و سازگاری آنان در جریان جنگ است.

واشنگتن برای سازگار کردن خود با شرایط جدید در هرمز «پروژه آزادی» را برای تسهیل عبور کشتی‌های تجاری راه‌اندازی کرد و برای آن ناوشکن‌های موشک‌انداز، بیش از ۱۰۰ هواپیمای مستقر در خشکی و دریا، سامانه‌های بدون سرنشین و حدود ۱۵ هزار نیروی نظامی اختصاص داد. فرماندهی مرکزی آمریکا نیز اعلام کرد حدود یک‌چهارم تجارت دریایی نفت جهان و حجم مهمی از سوخت و کود شیمیایی از هرمز عبور می‌کند. همین ابعاد عملیاتی نشان می‌دهد تضمین جریان تجارت از این آبراه تا چه اندازه پرهزینه و پیچیده شده است. اما این سازگاری پایان بازی نیست بلکه آغاز دور تازه‌ای از آن است. برای دور زدن خطرات هرمز، انتقال نفت از کشتی به کشتی در دریای عمان گسترش یافته است. رویترز در ۲۵ سپتامبر گزارش کرد ظرفیت این عملیات تقریبا به سقف خود رسیده است. صادرات عربستان از مسیر هرمز از حدود ۹۰۰ هزار بشکه در روز در اوت به ۳/۶ میلیون بشکه در سپتامبر افزایش یافته و فقط برای مدیریت این حجم، حدود ۳۶ تا ۴۰ نفتکش بسیار بزرگ اضافی مورد نیاز بوده است. نرخ اجاره برخی از این نفتکش‌ها نیز تا حدود ۱/۲۷ میلیون دلار در روز بالا رفته است.

در همین نقطه هشدار اریکسون اهمیت پیدا می‌کند. اگر یک طرف نتواند مسیر اصلی تجارت را به‌طور کامل مسدود کند، الزاما به همان تاکتیک قبلی پایبند نمی‌ماند. ممکن است فشار از خود تنگه به نقاط انتقال محموله، از کشتی‌های در حال حرکت به شناورهای لنگر انداخته یا از مسیر دریایی به زیرساخت‌های پشتیبان انرژی منتقل شود. به بیان دیگر، ایجاد مسیر جایگزین، هدف را حذف نمی‌کند و چه بسا هدف جدیدی برای طرف مقابل ایجاد کند. با این حال ظرفیت تشدید را نباید با تصمیم قطعی به تشدید یکی دانست. اریکسون با اطمینان می‌گوید ایران می‌تواند و در صورت نیاز تشدید خواهد کرد. بخش نخست این گزاره (وجود گزینه‌های دیگری برای اعمال فشار) با تحولات میدان سازگار است اما بخش دوم همچنان یک پیش‌بینی است. استفاده از این ظرفیت‌ها به هزینه نظامی، واکنش آمریکا، مناسبات ایران با همسایگان عرب، وضعیت داخلی و چشم‌انداز مذاکرات بستگی دارد. بنابراین صورت‌بندی محتاطانه‌تر این است که ایران گزینه‌های تشدید در اختیار دارد، نه این‌که استفاده از آنها اجتناب‌ناپذیر باشد.

مسأله دیگر آن است که هرمز را نباید فقط به نفت خام تقلیل داد. سوخت، کود شیمیایی و طیفی از کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه نیز به این مسیر وابسته‌اند. بنابراین حتی اگر آمریکا و کشورهای منطقه بتوانند بخش مهمی از نفت خام را با خطوط لوله جایگزین، اسکورت نظامی یا انتقال کشتی به کشتی جابه‌جا کنند، این به معنای عادی شدن تجارت نیست. هزینه حمل، بیمه، ذخیره‌سازی و تامین مالی افزایش می‌یابد و اختلال می‌تواند از بازار نفت به سایر زنجیره‌های تولید منتقل شود. داده‌های تازه نیز همین تصویر را تایید می‌کنند. رویترز در ۲۹ سپتامبر گزارش داد که افزایش استفاده از خطوط لوله جایگزین و انتقال کشتی به کشتی، صادرات نفت خاورمیانه را به ۱۲/۸ میلیون بشکه در روز رسانده است اما این شیوه‌های لجستیکی همچنان پرهزینه‌تر و کم‌بازده‌تر از شرایط عادی هستند. بنابراین موفقیت نسبی در حفظ صادرات را نباید با حل مسأله هرمز یکسان دانست.

از این منظر، مهم‌ترین بخش تحلیل اریکسون نه پیش‌بینی محل حمله بعدی بلکه روش نگاه او به جنگ است. آمریکا برای یک مشکل راه‌حل می‌سازد. ایران می‌تواند برای آن راه‌حل، ضدراه‌حل پیدا کند. سپس آمریکا دوباره خود را با شرایط تازه تطبیق می‌دهد. همین چرخه درباره مسیرهای صادرات، دفاع هوایی، کشتیرانی، زیرساخت انرژی و ابزارهای فشار اقتصادی قابل تکرار است. جنگ به همین دلیل یک بازی ایستا نیست بلکه بازی پویایی از اقدام، واکنش و ضدواکنش است. این منطق درباره زیرساخت‌های انرژی کشورهای خلیج فارس نیز صادق است. آسیب به پایانه‌ها، پالایشگاه‌ها یا خطوط انتقال می‌تواند هزینه جنگ را برای اقتصاد جهانی به‌طور محسوسی افزایش دهد. هرچند ممکن است روابط تهران با کشورهای منطقه را به‌شدت تخریب و دامنه ائتلاف مقابل را گسترده‌تر کند. از این رو چنین ظرفیتی را باید یک اهرم بالقوه دانست که استفاده از آن تابع محاسبه هزینه و فایده است، نه یک گزینه بی‌هزینه و خودکار.

در نهایت، مهم‌ترین هشدار اریکسون این است که موفقیت در سازگار شدن با مرحله فعلی بحران را نباید با پایان بحران اشتباه گرفت. آمریکا و کشورهای خلیج فارس توانسته‌اند با خطوط لوله، انتقال کشتی به کشتی، تغییر مسیرها و حمایت نظامی بخشی از جریان انرژی را حفظ کنند اما این شبکه جایگزین پرهزینه و آسیب‌پذیر است. بنابراین امتداد خطی وضعیت امروز به آینده است. در بازی پویای جنگ، طرفین منابع خود را فقط مصرف نمی‌کنند بلکه یاد می‌گیرند، سازگار می‌شوند و آسیب‌پذیری‌های تازه طرف مقابل را جست‌وجو می‌کنند. از این رو چشم‌انداز هرمز و بازار جهانی انرژی را نمی‌توان با فرض ثابت ماندن صادرات، شدت حملات یا شیوه کنونی انتقال نفت تحلیل برد. تحلیل معتبرتر باید همزمان سه مسیر تشدید، ضدتشدید و دیپلماسی را در نظر بگیرد. بیش از هر پیش‌بینی مشخص درباره حمله بعدی، این مهم‌ترین نکته‌ای است که می‌توان از تحلیل برت اریکسون استخراج کرد. در یک جمع‌بندی کاربردی باید گفت مهم‌ترین درس پنهان درخصوص تحلیل و تصمیم‌سازی نبرد هرمز این است که خلاقیت و ابتکار، یک مزیت تاکتیکی موقت نیست بلکه یک ضرورت راهبردی دائمی است. در جنگی که هر راه‌حل خودش تبدیل به مسأله بعدی می‌شود، طرفی که به استراتژی‌ها و تاکتیک‌های آزموده‌شده بسنده کند، دیر یا زود در برابر ضدراه‌حل طرف مقابل غافلگیر خواهد شد. ابتکار فقط در میدان نظامی خلاصه نمی‌شود بلکه در طراحی مسیرهای لجستیکی تازه، ابداع سازوکارهای تامین مالی جایگزین، بازتعریف اتحادها، استفاده خلاقانه از ابزارهای اقتصادی و حتی در دیپلماسی پنهان و علنی نیز جریان دارد. برای طراحی راهکارهای مطلوب باید مستمر توجه شود که «راه‌حل دیروز، امروز چقدر آسیب‌پذیر شده است و «ضدراه‌حل بعدی طرف مقابل از کجا می‌آید؟» بنابراین خلاقیت و ابتکار نه یک گزینه در میان گزینه‌ها بلکه شرط موفقیت و پیشرفت در این نبرد پویاست؛ ضرورتی که هرگز کهنه نمی‌شود و هر لحظه غفلت از آن، هزینه‌های سنگینی به همراه دارد.

یادداشت

حجت‌الاسلام دکتر حسین متفکر | عضو هیات علمی دانشگاه

نماز از منظر رهبری

پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به سی‌وسومین اجلاس سراسری نماز، سندی است که نماز را نه صرفا یک فریضه عبادی فردی، فراتر رفته و بعد اجتماعی را درنوردیده و به‌مثابه یک راهبرد تمدنی، یک معراج عارفانه، و یک تجربه عاشقانه بازتعریف می‌کند. این پیام در شرایطی صادر شده که شرط «مُکنت و قدرت» ملت ایران بیش از پیش فراهم شده و براساس آموزه قرآنی، اقامه نماز به عنوان «اولین ثمره و نشانه حکومت صالحان» تلقی می‌شود.

رهبری در متن پیام، با استناد به آیه ۴۱ سوره حج، نماز را «اولین ثمره و نشانه حکومت صالحان» معرفی می‌کنند (پیام رهبری، ۱۴۰۵). این تعبیر در ادبیات رهبری سابقه‌ای ۴۰ ساله دارد؛ از نخستین پیام به اجلاس نماز در سال ۱۳۷۰ که در آن تأکید شد: «برپاداشتن نماز، نخستین ثمره و نشانه حکومت صالحان است.» (بیانات امام شهید، ۱۳۷۰)

نکته راهبردی در این خوانش آن است که اقامه نماز نه به معنای گزاردن نماز توسط صالحان، بلکه به معنای برپاداشتن ستون نماز در پیکره جامعه است. رهبری در بیانی دیگر تصریح می‌کنند: «معنای واقعی اقامه نماز فقط این نیست که صالحان، خود نماز بگزارند... بلکه باید این ستون دین در جامعه، به‌پاداشته شود و همه کس با اشاره‌های آن آشنا و از برکات آن برخوردار گردند.» (بیانات رهبری، ۱۳۷۰) این تعبیر، نماز را از سطح یک عمل فردی به سطح یک پروژه اجتماعی ارتقا می‌دهد.

پیام رهبری صریحا اعلام می‌کند که اقامه نماز «برای فراهم شدن زمینه طی طریق از مرحله نهضت و انقلاب اسلامی تا مرحله جامعه اسلامی، امری ضروری است و بعد از آن است که نیل به مرحله تمدن اسلامی میسور خواهد شد.» (پیام رهبری، ۱۴۰۵) این یک نقشه راه راهبردی است: انقلاب اسلامی-جامعه اسلامی- تمدن اسلامی، که در آن نماز نه یک برنامه حاشیه‌ای فرهنگی، بلکه پیش‌نیاز ساختاری گذار به تمدن است.

رهبری با پیوند آیه ۴۱ سوره حج به «آیه وعده نصرت الهی» در همان سوره، نشان می‌دهند که اقامه نماز «تکیه‌گاه مستحکم ذکر خدا و امید و اعتماد به او» است و «نقش ویژه‌ای در جهاد و فتح و ظفر در میدان‌های مبارزه» دارد (پیام رهبری، ۱۴۰۵). این تحلیل راهبردی، نماز را به‌عنوان منبع قدرت معنوی در مواجهه با چالش‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی معرفی می‌کند.

حدیث مشهور نبوی که نماز را به «ستون خیمه» تشبیه می‌کند، دقیقا همین منطق راهبردی را بیان می‌دارد: «نماز ستون دین است مانند ستون خیمه؛ هنگامی که ستون خیمه ثابت و برقرار باشد، طناب‌ها و میخ‌ها کارایی دارند و اگر ستون خیمه کج شود یا بشکند، از میخ‌ها و طناب‌ها کاری ساخته نیست» (شیخ صدوق، معانی‌الاخبار: ۳۶۱).

امام صادق (ع) نیز می‌فرمایند: «"أوّل ما یحاسب به العبد الصلاة، فإن قُبلت قُبل سائر عمله، وإذا رُدّت رُدّ علیه سائر عمله» (نخستین چیزی که از بنده حسابرسی می‌شود نماز است؛ اگر پذیرفته شود، سایر اعمالش نیز پذیرفته می‌شود و اگر رد شود، سایر اعمالش نیز رد می‌شود) (کلینی، کافی، ج ۳ : ۲۶۸). این حدیث، منطق سلسله‌مراتبی پیام رهبری را نشان می‌دهد: نماز به‌عنوان «شاخص کلیدی» عمل می‌کند که وضعیت کل نظام اعمال را تعیین می‌کند.

رهبری در پیام خود، نماز را «رشته اتصال هریک از ما برای ارتباط نزدیک و مستقیم با منبع لایتناهی و لایزال الهی» توصیف می‌کنند (پیام رهبری، ۱۴۰۵). این تعبیر با مبنای عرفانی امام خمینی(ره) هم‌راستاست که در «سرّ الصلاة» می‌نویسد: «نماز معراج کمالی مؤمن و مقرّب اهل تقوی است.» (امام خمینی، سرّ الصلاة: ۱۲).

متن کامل را در جام‌جم آنلاین بخوانید

یادداشت

دکتر فاضل علی | فعال رسانه‌ای عراقی

نتانیاهو و حیله هواپیما

سیاستمداران تاریخ‌ساز نیستند، روایت‌سازان هستند و نتانیاهو در این مسأله هنر استادانه‌ای دارد. حادثه دبی نمونه‌ای روشن از این مهارت است.

بحران و نیاز

نتانیاهو تحت فشار است. دیوان کیفری بین‌المللی او را به جنایت جنگی متهم کرده. انتخابات پارلمانی نزدیک است. دولت کنونی بر سر لبه تیغ است. این وضعیت برای یک سیاستمدار متزلزل، یک «دستاورد امنیتی» بزرگ‌تر از طلا ارزش دارد.

روایت اول: ربودن

خبر می‌رسد: تلاش برای ربودن هواپیمای «فلای دبی». متهم فوری: ایران. این روایت ساده است، آشناست و برای مصرف داخلی ایده‌آل است. هرچه زودتر ایران را متهم کنی، بهتر است.

روایت دوم: تروریسم

اما سپس روایت دگرگون می‌شود. نه ایران. نه ربودن ساده. این تروریسم است و تروریسم خطرناک‌تر است. اما این هم مشکل‌دار است. پس روایت سوم می‌آید.

روایت سوم: قهرمان

حالا قهرمان داستان می‌شود یک لوله‌کش صهیونیستی. یک خلبان عمانی. دراماتیک‌تر است و به‌خصوص: نتانیاهو در مقام پس‌زمینه، حامی این «بطولت».

هر بار روایت تغییر می‌کند، تفاصیل جدید برمی‌آید. این نه‌تنها شکل‌شناسی است ـ این شنت سناریونویسی است. اگر حقیقت واضح بود، روایت ثابت می‌ماند. روایات متغیر نشانه بسط اختیاری است.

زمان‌بندی

نتانیاهو هفته پیش دبی بود. امارات، کشوری که با صهیونیسم احتیاطی برخورد می‌کند. سپس بلافاصله، حادثه. و حالا صهیونیسم برای فشار بر عمان از این استفاده می‌کند.

این تصادف نیست. این کالبدشناسی سیاسی است.

سؤال اصلی

چه کسی سود می‌برد؟

-نتانیاهو سود می‌برد: انتخابات نزدیک است و او یک «دستاورد امنیتی» دارد.

-صهیونیسم سود می‌برد: منطقه‌ای را دستکاری می‌کند و عمان را تحت فشار می‌آورد.

-مردم؟ مردم با داستانی سرگرم می‌شوند درحالی‌که سیاست واقعی در سایه اتفاق می‌افتد.

نتیجه

این روایت‌سازی سیاسی است. نه برای حقیقت، بلکه برای رأی. نه برای عدالت، بلکه برای قدرت

و تا زمانی که مردم بین روایات و واقعیت فرق نگذارند، سناریوها ادامه خواهد یافت.

خبر

رئیس جمهور:

نماز را به فرهنگی جاری تبدیل کنیم

رئیس جمهور در پیامی به سی‌وسومین اجلاس سراسری نماز، ضمن بزرگداشت مقام شامخ رهبر شهید و تقدیر از همه دست‌اندرکاران این رویداد والای معنوی نوشت: این اجلاس که با موضوع «اقامه نماز در اندیشه و عمل امام شهید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (رضوان‌الله علیه)» برگزار می‌شود، فرصتی ارزشمند برای بازخوانی جایگاه نماز در اندیشه و سیره آن رهبر شهید است؛ سیره‌ای که در آن، نماز از یک فریضه فردی فراتر می‌رود و با خودسازی، امید، استقامت و ساختن جامعه‌ای صالح پیوند می‌خورد. بازخوانی این سیره برای نسل امروز، آنگاه ثمربخش‌تر خواهد بود که از بیان سخنان فراتر رود و نماز را در تجربه زیسته، رفتار و منش ایشان، به‌عنوان الگویی عملی برای زندگی فردی و اجتماعی بازشناسی کند.

دکتر مسعود پزشکیان افزود: رهبر شهید در پیام خود به آخرین اجلاس نماز، با تبیین جایگاه این فریضه می‌فرمایند: «نماز آنگاه که با آداب خود همچون خشوع و دل‌سپاری به معبود انجام می‌گیرد، دل را آرام و اراده را مستحکم و ایمان را ژرف و امید را زنده می‌کند و سرنوشت انسان در دنیا و آخرت وابسته به چنین دل، اراده، ایمان و امیدی است.» این نگاه، جایگاه نماز را در پیوند میان ایمان و زندگی آشکار می‌سازد؛ پیوندی که انسان را برای انجام وظایف خود، رعایت حقوق مردم و حرکت در مسیر خیر و صلاح جامعه، استوارتر و مسئولانه‌تر می‌سازد.

رئیس جمهور تصریح کرد: امروز نیاز داریم نماز را از یک عمل فردی به فرهنگی جاری در زندگی تبدیل کنیم و آثار آن را در اخلاق، عدالت، خدمت، امانتداری، امید و همدلی جامعه ببینیم. حقیقت اقامه نماز این است که از محراب به متن زندگی راه یابد و انسان و جامعه را به سوی صلاح و تعالی رهنمون شود.

سرلشکر احمد وحیدی:

فراجا، نماد پلیس متکی به پشتوانه مردمی است

سرلشکر احمد وحیدی به‌مناسبت فرا رسیدن هفته انتظامی، در پیامی خطاب به سردار سرتیپ پاسدار احمدرضا رادان، فرمانده کل انتظامی جمهوری اسلامی ایران، نوشت: فراجا امروز نماد پلیس مقتدر، هوشمند، حرفه‌ای و متکی به پشتوانه مردمی است که با تکیه بر نیروی انسانی مؤمن و انقلابی، توانسته برخلاف تصور و نیات شیطانی اردوگاه دشمنان انقلاب و نظام اسلامی پایدارسازی امنیت و آرامش اجتماعی را در هم‌افزایی با سایر نیروهای مسلح و نهادهای امنیتی در سراسر میهن اسلامی تحکیم بخشد.

در ادامه این پیام آمده است: یاد، نام و خاطره و حماسه‌آفرینی‌های شهیدان، جانبازان و ایثارگران فراجا در هشت سال دفاع مقدس و به‌ویژه در جنگ تحمیلی دوم و سوم آمریکایی ـ صهیونی و نبردهای پس از آن و همچنین تمامی میدان‌های خطیر دفاع از امنیت و انتظام جامعه و مقابله با اشرار، قاچاقچیان، مفسدان اقتصادی و مخلان نظم و امنیت که همواره سدی محکم در برابر ناامنی و بی‌نظمی بوده‌اند و با اقتدار توأم با رأفت اسلامی، امنیت را برای ملت شریف ایران به ارمغان آورده‌اند، گرامی داشته و در برابر عظمت آنان، خاضعانه سر تعظیم فرود می‌آوریم.

وزارت اطلاعات:

۴ شبکه خرابکاری خیابانی منهدم شدند

اعضای چهار شبکه سازماندهی شده، متشکل از ۳۱ نفر از مزدوران دشمن آمریکایی-صهیونیستی در شهرستان سیرجان در پی دریافت گزارش‌های مردمی و رصدهای اطلاعاتی سربازان گمنام امام زمان(عج) در اداره کل اطلاعات استان کرمان شناسایی و بازداشت شدند.

وزارت اطلاعات با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: این مزدوران دشمن آمریکایی-صهیونی در قالب شبکه‌هایی با نام‌هایی جذاب برای نوجوانان و جوانان سازماندهی شده و دارای شرح وظایف و برنامه‌ریزی مشخص برای چگونگی حضور فعال در فراخوان‌های سراسری بودند.

براساس این بیانیه اعضای این شبکه‌های مزدور، در جریان کودتای دی‌ماه ۱۴۰۴ نیز اقدامات وحشیانه و تخریبی گسترده‌ای ازجمله به آتش کشیدن فرمانداری، تخریب بانک‌ها و ادارات دولتی، تخریب اموال عمومی و خصوصی، تخریب دوربین‌های شهری و ساختمان‌ها، حمله به مقر پلیس با هدف دستیابی به سلاح را انجام داده بودند و با ساخت کوکتل مولوتف به تعداد زیاد، تهیه و ساخت ابزار تخریب دوربین‌های شهری در حال آمادگی برای ایجاد ناآرامی و خرابکاری خیابانی بودند.